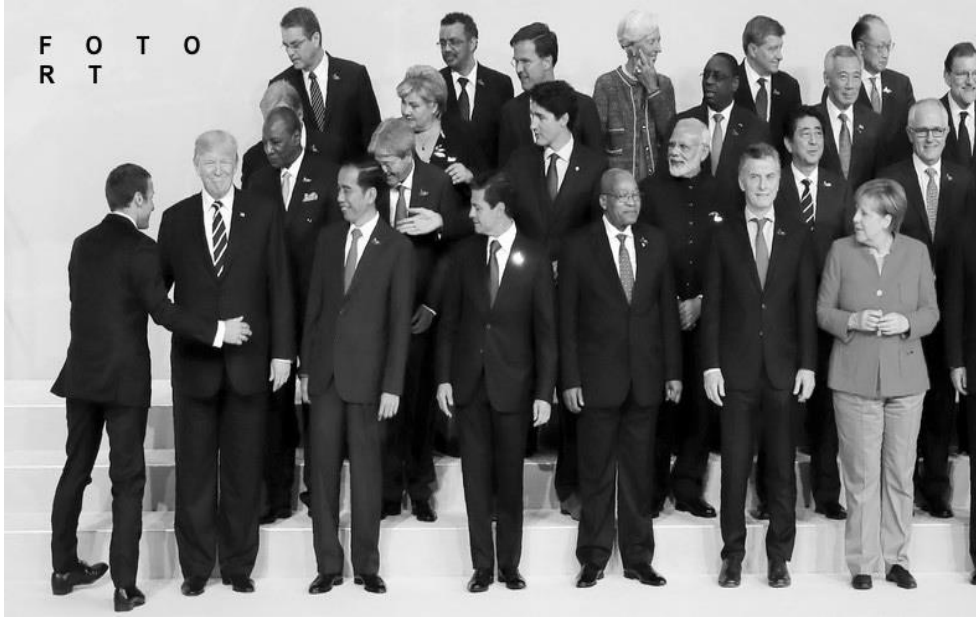


## بسم الله الرحمن الرحيم

موضع گیری های سیاسی و بین المللی در سرزمین های مسلمانان، بر اساس منافع مادی و دشمنی با اسلام است!



(ترجمه)

تمام دولت های جهان، موضع گیری های سیاسی شان را زیر نام "واقعیت سیاسی" طوری تغییر می دهند که هر موضع با موضع ماقبل آن کاملاً در تناقض می باشد، در حدی که پی گیران امور سیاسی به دلیل شدت تناقضی که این موضع گیری ها دارند، نمی توانند آنان را با یکدیگر ربط داده و از آن نتیجه گیری نمایند. دلیل این موضع گیری های متناقض، تسلط مفکوره پراکماتیزم غربی بالای جهانیان است؛ زیرا بر اساس این مفکوره، تمام امور زنده گی بر مبنای منافع مادی در گردش می باشد. زمانی که این موضع گیری ها مبتنی بر منافع مادی با موضع گیری های انسانی برخورد می کند و یا زمانی که قوانین بین المللی با موضع گیری های جنایتکارانه برخی از دولت ها؛ مانند: قتل عام مردم یک سرزمین و یا اشغال آن در تقابل قرار می گیرد، دیده می شود که این دولت های مادی، به ظاهر در کنار حق و یا الزامات قوانین بین المللی می ایستند و با منافقت تمام طوری وانمود می کنند که انگار با این جنایت ها موافق نبوده و علیه آن قرار دارند؛ در حالی که در حقیقت در کنار آن قرار داشته و به دور از چشم عام مردم از آن پشتیبانی می کنند.

آنها تمام ابزار و امکانات جنایت ها را تا پیروزی کامل آن پشت پرده و غیرمستقیم فراهم می کنند و با مخالفت های دولت های رقیب شان که احتمالاً روند آن جنایت ها را مختل نماید، برخورد می کنند. چنانچه دیده می شود که باری امریکا جنایت هایی را که حکام مزدور اش در سرزمین های اسلامی مرتکب می شوند، زیر پوشش قرار می دهد؛ اما سایر دولت های قدرت مندی که منافع شان در آن سرزمین با منافع امریکا در تناقض قرار دارد، عکس العمل نشان داده و از آن انتقاد می کنند. هم چنین گاهی می شود که دولت های

اروپایی از جنایت‌های برخی از حکام خائن مسلمانان حمایت نموده و در مقابل امریکا از آن انتقاد می‌کند؛ در حالی که اصل جنایتی که هر دو طرف از آن حمایت می‌کنند، یکی است که هم با قوانین بین‌المللی در تناقض است و هم جنایت علیه بشر تلقی می‌گردد.

به همین دلیل است که این دولت‌ها به هیچ ارزشی اهمیت نداده و موضع‌گیری‌های شان همواره متذبذب، مملو از مکر و نیرنگ می‌باشد. آنچه در سوریه اتفاق افتاد و می‌افتد، نمونه روشن این واقعیت است. به طور مثال: بشار اسد جنایتکار در ماه اگست سال 2013م مردم غیرنظامی غوطه شرقی را با بمب هسته‌ای هدف قرار داده و در حدود 1200 الی 1400 تن از ساکنان این منطقه را قتل عام نمود.

تصاویر تکان دهنده قربانیان این حمله هسته‌ای، تمام جهانیان را به خشم آورد و سر و صدای آنان را بلند نمود. موضع‌گیری امریکا در واکنش به این حمله ناستوار و در نوسان بود، ظاهراً طوری وانمود می‌کردند که انتقام این حمله را خواهند گرفت و اما در باطن هدف شان فروکش دادن خشم جهانیان بود. چنانچه مسئولین امریکا هشدار دادند که حکومت بشار را نابود نموده و نیروهای عظیم بحری‌اش را به جانب منطقه سوق خواهند داد؛ در حدی که نشانه‌های ترس از این آماده‌گی‌های نظامی امریکا در روس‌ها حس گردید، چنانچه سرگی لاوروف وزیر خارجه روسیه اعلام نمود که روسیه آماده نیست، از اسد دفاع کند.

اما قضیه را با مذاکرات پشت پرده به توافق نامه‌ای پایان بخشیدند که بر اساس آن قرار شد بشار اسد، زرادخانه هسته‌ای اش را تسلیم بازرسان هسته‌ای بین‌الملل نماید که نابود شود. اما مسأله مجازات بشار اسد به خاطر ارتکاب این جنایت هولناک و بر اساس قوانین بین‌المللی به باد فراموشی امریکا و ویتوی روسیه سپرده شد؛ حتی موضع‌گیری اروپا که در آن زمان به صراحت مخالف موضع امریکا بود، در واکنش به آن حادثه وحشتناک یک موضع‌گیری انسانی نبود؛ بلکه مبتنی بر منافع که دنبال آن قرار دارد، بود. هر یک از دولت‌های اروپایی که به قضیه سوریه توجه نموده، دارای دوسیه‌ای مملو از جنایت می‌باشد و تهاجمی که علیه بشار اسد داشته به این هدف بوده که نظام حکومت وی را تغییر داده و نظام جدیدی را بر سر کار آورد که وابسته به اروپا باشد؛ بدین معنی که اروپا در سوریه با نفوذ امریکا درگیر بوده و در پی آن است که نفوذ خود را جایگزین نفوذ امریکا نماید، بدون این‌که در اصل نظام اندکی تغییر رونما گردد.

شاید تمسخر آمیزترین بخش این جنایت هسته‌ای، این باشد که توسط سازمان ملل تقبیح نگردید و این مسأله به خوبی بیانگر این است که جامعه جهانی، خود یک نهاد بی‌هویت و مفلسی است که لازم است تمدن و طرز فکر حاکم بر آن تغییر داده شود، که همانا تمدن و طرز فکر غربی است. به عبارت دیگر؛ کشمکش که در سوریه جریان دارد، در حقیقت کشمکشی است، میان تمدن سرمایه‌داری غرب، که به هیچ دین، اخلاق و انسانیتی پای‌بندی ندارد. از یک طرف تمدن اسلام، که دین بر حق، مهربانی و هدایت است، از طرف دیگر، در جریان می‌باشد.

امریکا و سایر دولت‌های جهانی که همراه با آن در قضیه سوریه دخیل می‌باشند، بر همین اساس، یعنی مقابله با تمدن اسلام، در این قضیه دخالت نموده و با آن برخورد می‌نمایند. بناً مسلمانان جهان نیز باید بر همین اساس با غرب، که حامل مفکوره کفری سرمایه‌داری می‌باشد و جهان را با این مفکوره و تمدن ستمگار رهبری می‌کند، تعامل نموده و با آن مقابله نمایند.

از همین جاست که غرب قرائت درست اسلام را که خواستار برپایی خلافت را که حاکمیت شریعت و جهاد می‌باشد، قرائت بنیادگرایانه خوانده و ادعاء می‌کند که صاحبان این قرائت بدون در نظر داشت قانون پیشرفت و ترقی بشر، تلاش دارند نصوص شریعت اسلامی را حرف به حرف عملی نمایند. در عین حال، این غرب لعین با استفاده از طریقه خاص خودش خواستار دور کردن اسلام از حاکمیت و انحصار آن در مسجد و در روابط میان افراد می‌باشد. بی‌دلیل نیست که غرب مفکوره خلافت را به بازی گرفته، هدف این است تا مردم از این مفکوره متنفر شده و به جای روی آوردن به آن، از آن رویگردان شوند. هم‌چنین غرب برای سوق دادن مسلمانان علیه خلافت، از حکام مسلمانان استفاده می‌کند و متأسفانه علمای درباری جیره‌خوار و منفعت‌گرا از پیمانی که با پروردگارش بسته‌اند، دست کشیده و چهره روشنی از درباری بودن خویش ارائه می‌دهند. به این ترتیب مفکوره پرکامیازمی که واقعیت را اساس فکر انسان تعریف می‌کند، به دلیل حاکمیت‌اش بالای جهان، اذهان بسیاری از مسلمانان، به شمول علمای جیره‌خوار و درباری، را تحت تأثیر خود قرار داده است.

بدون شک درک این "واقعیت سیاسی" برای هر مسلمانی که اوضاع سیاسی را تحلیل و بررسی می‌کند، لازم و ضرور بوده و باید هوشیار باشد که مبادا در دام آن گیر بیفتد. شاید واضح‌ترین نمونه این ادعای واقعیت سیاسی، ناشی از تسلط تمدن غرب بالای سیاست‌های دولت‌های امروزی، همانا موضع‌گیری باشد که این دولت‌ها در خصوص باقی ماندن بشار اسد در قدرت و یا کنار رفتن وی اتخاذ نمودند.

موضع فرانسه در ابتداء این بود که به شدت خواستار کنار رفتن بشار اسد بود و کنار رفتن وی را راه‌حلی برای پایان دادن به بحران سوریه می‌دانست؛ اما پس از مدتی موضع کاملاً متناقضی را پیش گرفت؛ چنان‌چه ایمانوئل ماکرون در اظهاراتی به صراحت گفت که هیچ بدیل قانونی برای بشار سراغ ندارد و این‌که فرانسه هنوز به این باور است که کنار رفتن وی پیش شرط حل و فصل بحران سوریه می‌باشد که بشار اسد دشمن مردم سوریه است و نه دشمن فرانسه.

در خصوص موضع انگلیس، بوریس جونسون وزیر خارجه این کشور در اظهاراتی گفت: «این به نفع مردم سوریه خواهد بود که بشار اسد کنار برود. قبلاً می‌گفتیم که کنار رفتن وی پیش شرط حل این بحران است؛ اما فعلاً باور ما این است که کنار رفتن بشار از قدرت به عنوان بخشی از روند انتقال قدرت سیاسی یک امر ضروری می‌باشد و وی برای همیشه حق دارد در انتخابات دموکراتیک ریاست جمهوری سهم بگیرد.»

موضع عربستان سعودی طوری است که به مخالفان بشار پیام داده که چاره‌ای بجز پذیرفتن بقای اسد در قدرت در جریان دوره انتقالی ندارند و مکلف اند به فشارهای روسیه در این خصوص تن دهند. و اما ترکیه: علی‌یلدرم فوراً پس از آن‌که به صفت نخست

وزیر تعیین گردید، موضع کاملاً متناقضی با آن چه که قبلاً اردوغان اعلام می نمود، اتخاذ کرد، چنانچه وی اعلام نمود که ترکیه آماده است، بشار اسد را به عنوان رئیس مرحله انتقالی بپذیرد و با این اعلام، تغییر نقش ترکیه در سوریه را نیز اعلام نمود.

موضع گیری های امریکا در قبال بشار اسد طوری بوده که به ظاهر و به صورت غیرجدی خواستار کنار رفتن وی از قدرت شد، چنانچه در ابتداء این درخواست را مطرح نمود؛ اما بدون این که برای عملی شدن این طرح اش هیچ گونه استراتژی داشته باشد و یا امکانات و نیرویی برای تحقق آن در داخل سوریه فراهم نماید، درست مانند آن چه که دولت های فعال در عرصه بین المللی امروزه انجام می دهند؛ بلکه حتی برعکس این ادعایی که مطرح نمودند، عمل کردند. چنانچه این امریکا بود که سایر دولت ها را از کمک تسلیحاتی به مخالفان منع نمود. به این دلیل که مبادا این سلاح ها در اختیار بنیادگراها قرار گیرد؛ اما از جانب دیگر، اجازه می داد که جهت های مختلف دخیل در بحران سوریه، به ساده گی برای بشار اسد کمک های تسلیحاتی و اقتصادی داشته باشند؛ مانند: روسیه و یا حتی دولتهایی که امریکا آن را حامی تروریزم می داند؛ مانند: ایران.

هم چنین این امریکا بود که با صدور فیصله ای برای ممنوعیت بمباردمان غیرنظامیان توسط طیاره های سوری و یا ایجاد مناطق امن که نیروهای هوایی اجازه پرواز نداشته باشند، مخالفت نمود. این امریکا بود که مخالفان سیاسی را به صحنه آورد که از هیچ گونه حمایت مردمی برخوردار نبوده و تقریباً در همه چیز از مردم جدا بودند، مخالفان سیاسی که هیچ گونه افق فکری و ساسی که برای شان اهداف مشترک و مشخص بدهد، نداشتند و از نظر فکری پیرو مفکوره منفعت گرایی می باشد. اما از نظر سیاسی، غرب آن را به ساختارهای پراکنده تقسیم نمود؛ بخشی زیر نام ائتلاف ملی، برخی هیئت هماهنگ کننده وابسته به نظام، برخی دیگر به نام های مرکز قاهره و مرکز مسکو که از نام های آن معلوم است به کجا وابسته اند، و هم چنین مخالفان دیگری که به نام کردها سربلند نمودند. شماری از افراد این مخالفان وابسته به عربستان سعودی و شمار دیگر به قطر، بخشی به ترکیه و بخشی هم به نظام بشار اسد وابسته بودند.

با دقت نمودن به موضع گیری امریکا در قبال انقلاب سوریه درخواهیم یافت که امریکا به گونه متفاوت و خاصی با این انقلاب تعامل نمود؛ می دانیم که نظام بشار اسد یکی از مهم ترین مزدوران امریکا در منطقه به شمار می رود و امریکا در آغاز انقلاب نمی خواست، این نظام به رهبری بشار را از دست بدهد، چنانچه تمام جنایت های را که بشار انجام داد، همه به دستور و حمایت امریکا بود؛ اما زمانی متوجه شد که این انقلاب از فشار و قدرت بالایی برخوردار است و دریافت که با وجود تمام جنایت های که توسط نظام مزدور اش مرتکب گردید و با وجود آن که از سایر مزدوران و وابسته گانش نیز برای سرکوب انقلاب کمک گرفت، باز هم نتوانست از قدرت و فشار انقلاب بکاهد. این جا بود که یقین نمود، هرگز توان محافظت از بشار و نظام اش را ندارد، بنابر این، به ایجاد بدیلی برای وی روی آورد.

زمانی که حاکمیت بشار اسد به اعتراف اوباما رئیس جمهور پیشین و بدنام امریکا در لبه پرتگاه قرار گرفت، آنگاه به روسیه اجازه مداخله مستقیم نظامی را داد، در عین حال به ترکیه دستور داد تا به مناطقی که مناطق تحت نفوذ آن به حساب می رفت، دخالت

نظامی کند و با استفاده از گروه‌های وابسته به خود در شمال، با کردها در مناطق مربوط به آنان پردازد، این مداخله باعث شد که شهر حلب از وجود مبارزین تخلیه گردد و در نتیجه باعث سقوط آن شد. به این ترتیب دیده می‌شود که امریکا مخالف وجود و بقای بشار در حکومت نیست.

این است واقعیت موضع‌گیری امریکا در قبال بشار اسد؛ اما موضع‌گیری‌هایی را که رسماً اعلام نمود، همواره مبتنی بر فریب و نیرنگ بوده و بعید نیست که امریکا رهبری مفکوره سرمایه‌داری را در جهان در دست دارد، چنین موضع‌گیری‌های مکارانه و فریبنده‌ای داشته باشد؛ زیرا این مفکوره مبتنی بر منفعت مادی بوده و هیچ اهمیتی به ارزش‌های انسانی نمی‌دهد. بدون شک این‌که امریکا در جریان سال‌های گذشته اعلام می‌نمود که بشار اسد چاره‌ای به جز کنار رفتن از قدرت را ندارد و این‌که وی پس از قتل صدها هزار تن از مردم‌اش و بی‌سرپناه نمودن میلیون‌ها تن دیگر، جایی در حاکمیت سوریه نخواهد داشت و یا این‌که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور فعلی امریکا اخیراً در نیویارک و در حضور 130 تن از رهبران دولت‌های جهان گفت: «استفاده از سلاح هسته‌ای توسط بشار اسد علیه مردم‌اش و حتی کودکان، تکان دهنده بود و بشار جنایت کار است.»

تمام این اظهارات و موضع‌گیری‌های مکارانه چیزی نیست، به جز خاکستری که امریکا در چشم جهانیان می‌پاشاند. هرگز نمی‌توان به واقعیت این موضع‌گیری‌های فریبنده و اظهارات دروغین پی برد؛ مگر روشن شود که بشار اسد یک حاکم خائن و مزدور امریکا بیش نیست و دانست که تمام این اقدامات، نقشه‌هایی است که امریکا در جهت استحکام بخشیدن به حاکمیت بشار و یا ساختن بدیلی برای وی در صورت عاجز ماندن از حمایت وی طراحی نموده است.

روشن است که سیاست خارجه امریکا مبتنی بر استعمار و فعالیت‌های کثیف استخباراتی آن و هم‌چنین برخاسته از مکر و نیرنگ و درنده‌خویی می‌باشد؛ درنده‌خویی که حجم آن به آسمان سرکشیده و دیگر بر هیچ صاحب درکی پوشیده نیست؛ اما آنچه مایه تأسف است، این‌که وقتی یکی از مسئولین امریکایی اظهاراتی را مطرح می‌کند، حکام خائن مسلمانان و مزدور استعمارگران آن را جدی گرفته و طوری با آن تعامل می‌نمایند که انگار با کمال صداقت مطرح گردیده و در نتیجه با ساده لوحی تمام، هزاران حساب روی آن باز می‌کنند و در برابر آن سر ذلت فرو می‌آورند.

بنابر این، نمی‌توان با موضع‌گیری امریکا در خصوص بقاء و یا کنار رفتن بشار اسد تعامل نمود؛ مگر پس از شناخت درست واقعیت ارتباط امریکا با نظام بشار و زمانی که به این موضوع دقت شود، دانسته می‌شود که نظام حاکم در سوریه در حقیقت یکی از نظام‌ها و دولت‌های مزدور و وابسته به امریکاست. با درک این واقعیت می‌توان عمق موضع‌گیری‌های امریکا را در انقلاب سوریه پی برد و اگر خواسته باشیم بالای مواضع امریکا قضاوت کنیم، باید با در نظر داشت عقیده امت اسلامی قضاوت کنیم و نه منافع حاصل از آن.

این جاست، در می‌یابیم که هدف استعمارگران غربی از این حقه بازی‌ها و فریب‌کاری‌هایی که در موضع‌گیری‌های شان در قضایای مسلمانان، چه به صورت مستقیم و یا توسط مزدوران شان، به کار می‌برند، همانا خلط نمودن حق با باطل در چشم جهانیان است.

بناً مسئولیت مسلمانان آگاه این است که با این موضع‌گیری‌های مکارانه استعمارگران، با چشم باز برخورد نموده و پرده از آن بردارند و با افشاء نمودن آن، اهداف شوم کفار را برای مردم بر ملا کنند و تنها زمانی می‌توان از عهده این مسئولیت بدر آمد که نکات زیر را رعایت نموده و بر مبنای آن عمل نمود:

این‌که سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای با دقت و همه‌جانبه‌پی‌گیری شود؛ زیرا سیاست خارجی دولت‌های غربی مبتنی بر استعمار و تسلط سیاسی بالای نظام‌های حاکم در سایر دولت‌ها می‌باشد و هدف اصلی شان این است که دولت‌های مذکور در طرح سیاست خویش وابسته به آنان بوده و در کشمکش‌های جهانی به آنان کمک می‌کنند. بناً اگر کسی از این واقعیت آگاهی نداشته و نداند که هریک از این دولت‌ها به کدام جهت وابسته بوده و مزدوری کدام یک از دولت‌های غربی را می‌کند، طبیعی است که نمی‌تواند اوضاع را به درستی تفسیر و بررسی نماید و در نتیجه، قضایا در نظر اش مختلط شده و به سادگی در دام یکی از دولت‌های در حال نزاع می‌افتد و سرانجام خود را در صف یکی از اطراف بین‌المللی خواهد یافت که از مکر و نیرنگ بیشتری برخوردار باشد.

بدون شک کسی که می‌خواهد، امت خویش را از زیر یوغ و نفوذ غرب نجات دهد، در قدم نخست باید خود اش را از وابستگی به مفاهیم سیاسی حاکم غرب رها نماید و از سازمان‌های وابسته به آن فاصله گیرد؛ به طور مثال: سازمان ملل که به هیچ صورت نباید فیصله‌ها و نمایندگان بین‌المللی آن را به رسمیت شناخت و به فیصله‌های کنفرانس‌های جهانی که توسط دولت‌های بزرگ و در حال نزاع راه‌اندازی می‌گردد، اهمیتی قائل شد و حتی به محاکمه و تحریم‌هایی که در حق برخی از نظام‌های محکوم اعمال می‌کنند، نیز اعتبار ننمود؛ زیرا چه بسا تحریم‌های این چنینی که شکل ظاهری داشته؛ اما در اصل فریب و خاکستری بیش نیست که در چشم جهانیان انداخته می‌شود.

در هر قضیه‌ای باید موقف اسلامی روشنی تبنی گردد که خالص اسلامی بوده و با مفاهیم ظالمانه و برخاسته از مفکوره‌های غربی کاملاً متفاوت باشد؛ زیرا مسلمان هرگز به فیصله‌های پنجاه-پنجاه و راه‌حل‌های سازش‌گرایانه تن نداده و به هیچ قیمتی حاضر نیست از قضایای مسلمانان به نفع کفار کوتاه بیاید؛ بلکه این تنها احکام شرعی است که موضع‌گیری‌های وی را جهت می‌دهد. در این‌جا لازم به یاد آوری است که موضع‌گیری‌های سیاسی صادقانه و بدور از نیرنگ و خیانت دولت اسلامی، که از جمله دساتیر اسلام به شمار می‌رود، در حقیقت یکی از مهم‌ترین روابط جهانی آن به شمار می‌رود که در گشودن دل‌های غیرمسلمانان به جانب اسلام نقش بس زیاد و برجسته‌ای داشته و خواهد داشت.

این صراحت و صداقت در موضع‌گیری، در حقیقت بخشی از دعوت اسلامی بوده و دولت اسلامی را در برآوردن هدف آن از جهاد کمک و یاری می‌کند. همین موضع‌گیری روشن، صادقانه و قاطع بود که ساکنین شهر تاشکند را وادار نمود تا حاکمیت اسلام را ترجیح دهند و سپس به اسلام روی آورند. آنگاه که قاضی مسلمانان فیصله نمود که اردوی اسلامی حق نداشته پیش از خبر دادن به مردم آن شهر وارد آن شود و به اردو دستور داد که هرچه عاجل‌تر از شهر بیرون روند؛ اما مردم تاشکند از خروج اردو ممانعت نمودند و اعتراف کردند که مهربان‌تر از این اردو ندیده‌اند. هم‌چنین همین موضع‌گیری بود که اهالی مسیحی شهر حمص را وادار نمود که در

کنار لشکر خالد بن ولید رضی الله عنه و علیه هم کیشان خویش بجنگند. آنگاه که خالد به دلیل این که توان حمایت از آنان را نداشت، جزیه‌ای را که از آنان اخذ نموده بود، برای شان بر گرداند.

هزاران نمونه دیگر را می توان از چنین موضع گیری های صریح، قاطع و صادقانه را از تاریخ پرشکوه اسلام بر شمرد؛ در حالی که هیچ نمونه ای از چنین موضع گیری هایی را نمی توان در تاریخ دولت های طغیانگر نظام سرمایه داری سراغ نمود.

آری، همین صداقت، پابندی روشن و قاطع به مبدأ و اصالت فکری است که دولت اسلامی را سرآمد تاریخ و زبانزد انسان های آزاده جهان نموده و بالمقابل، همین مکر، جنایت و خیره سری است که دولت های سرمایه داری را رسوا نموده و هر روز پرده از فساد و تعفن آن برمی دارد و همین تفاوت فاحش در واقعیت این دو مبدأ و نظام است که دولت های استعمارگر را وادار نموده تا از برپایی مجدد دولت اسلامی به وحشت افتاده و با تمام توان در برابر آن قرار گرفته و علیه آن کمر بسته اند. اینک پرسش اصلی این است که آیا مسلمانان این واقعیت را درک نموده و با اطاعت از فرامین اسلام، مفکوره برگشت مجدد دولت خلافت بر منهج نبوت را سر لوحه زنده گی خویش قرار می دهند و یا این که تن به مکر و نیرنگ داده و خود را تسلیم اندیشه های استعمارگران می کنند! الله متعال می فرماید:

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رُكُّهُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ﴾

[یونس: 32]

ترجمه: این است الله (سبحانه و تعالی) پروردگار حقیقی شما و بعد از حقیقت جزء گمراهی چیست؟ پس چگونه (از حق) بازگردانیده می شوید.

منبع: مجلة الوعی

مترجم: دانشجو

محرم 1439 هـ.ق

نومبر 2017 م